

آن روزهای مال / طبابت در شاه نشین مرضیه داودی

در گذشته به علت مشکلات عدیده ی تردد به شهر، مردم روستا نشین بیشتر احتیاجات و نیازهایشان را خود برطرف کرده و گره مشکلاتشان به دست خودشان باز می شد. در روستای شاه نشین نیز تعداد افراد خاصی در طبابت محلی و تجربی مهارت داشتند و در صورتی که اهالی بیمار می شدند نزد این افراد خاص میرفتند و این موضوع کار افراد روستا رو آسان کرده و دردشان را تسکین می داد.

شکسته بند

مرحوم حاجی امیر دهبور و مرحوم کاید جمعه حاتمی در شکسته بندی سررشته و مهارت داشتند. در گذشته به علت رفت و آمد زیاد به کوه و کمر ، شکستگی ها هم زیاد بود. فرد شکسته بند ابتدا محل آسیب دیده را صاف میگرفت و با آب گرم ماساژ می داد، اگر تشخیص میداد که شکسته نیست و فقط در رفته، آن را با مهارت خاص خود جا می انداخت. البته این کار با درد خیلی زیادی همراه بود بطوری که مجبور بودند لای دندان بیماری چیزی سفت قرار بدهند که در اثر درد شدید به دندان های بیمار آسیب وارد نشود. ولی اگر تشخیص داده می شد که عضو شکسته شده، آن را خیلی آرام با آب گرم ماساژ می دادند و سپس دور تا دور عضو شکسته شده را با نی- نی هایی که از وسط دو نیم شده بودند - با بند می بستند و به بیمار توصیه می کردند که استراحت کند و خیلی زود عضو شکسته شده در اصطلاح می گرفت .

دندان و درد بی امان

زمانی که کسی دندان درد داشت به مرحوم مهدی فتح الله فرجی و ملافتاح مکنونی که در این زمینه سررشته داشتند،

مراجعه می کرد. معمولاً مقداری داروی محلی به نام انگبین را با سیم — مانند گوشت و سیخ — بالایی شمعی قرار می دادند و بیمار سرش را بالایی شمع با دهان باز نگه می داشت و ظرفی پر از آب را در زیر شمع قرار می دادند که اگر احیاناً انگل یا میکروبی در دندان بود ، در آب بیفتد ... این روش مفید بود و اکثر اوقات جواب می داد . .. کار کشیدن دندان هم بسیار درد آور بود و با انبر این کار انجام می شد...

چشم

زمانی که کسی درد چشمی داشت به مرحوم کاید علی مراد علیزاده مراجعه می کرد. کاید علی مراد هم اگر کسی چشمش قرمز می شد یا درد داشت یا دیدش کم می شد و یا چیزی در چشمش می افتاد، فوری یک عدد سفیده تخم مرغ را از زرده جدا می کرد و سفیده را هم می زد تا کف کند سپس مقداری از کف سفیده را با نوک قاشق چایخوری توی چشم بیمار می ریخت. المحق که خیلی خوب جواب می داد.

افتادن ناف...

اگر کسی ضعیف میشد و یا کمر درد می گرفت و یا اشتهایی به غذا

خوردن نداشت و بدنش سست میشد در اصطلاح مردم می گفتند

که ناغش افتاده و طبیب این کار هم مرحوم شهدی فتح اله فرجی بود .

در چنین هنگامی دو عدد میخ را در زمینی که شیب داشت می کوبیدند و بیمار را به پشت می خوابانند و دو پای بیمار را با طناب به دو میخ می بستند به طوری که سر بیمار در سراسیمی قرار بگیرد به بیمار می گفتند که خودش را شل کند و هیچ حرکتی انجام ندهد. دستمالی را زیر بغلهای بیمار می گذاشتند به نحوی که دو

دسته دستمال پشت گردن بیمار باشد و هماهنگ سر بیمار و

دو دسته دستمال را با هم با شدت به طرف کمی بالا می کشیدند و صدای تق یا همان جا افتادن ناف و جا افتادن رگ شنیده میشد و بیمار بعد از دو تا سه روز حالش مساعد میشد.

سگ گرفتگی ...

به خاطر شرایط خاص روستا سگ گله در روستا زیاد بود .

اکثر مردم گله و سگ گله داشتند. بعضی از سگها واقعا وحشی

بودند. اگر کسی را سگ گاز میگرفت (که زیاد هم اتفاق) می افتاد. در روستا درمان می شد و از دکترو سوزن کزاز خبری نبود.

طبیب این کار اکثر مواقع مرحوم کاجمعه حاتمی بود.

به این صورت که محل آسیب دیده را با چز یا هلپه (نوعی گیاه دارویی که در قدیم از جوشانده و یا دود آن به عنوان ضد عفونی کننده زخم ها استفاده می شد) ضدعفونی می کردند. سپس محل آسیب را با باقلا و گندم می پوشاندن و خمیر آرد درست می کردند و روی محل آسیب دیده می گذاشتند و هر چند روز یک بار مرجم زخم را عوض می کردند و مرتب هلپه دود می دادند و بعد از چند روز بیمار کاملا بهبود می یافت.

دلپیچه (چالمه)

کسی که دل درد یا دلپیچه یا بد غذا می شد یا سر دلش سنگین

میشد، به زبان محلی میگفتند فلانی چلمه کرد .

طیب این درد هم چند نفر بودند منجمله مرحومه ماه سلطان

عمه مرحوم راه خدامکوندی ... وی به بیمار می گفت دراز بکشد .. و دست بر شکمه بیمار می کشید وزیر لب صلوات می فرستاد .

وقتی درمان جواب میداد طیب خمیازه می کشید پشت سر هم

وگاهی هم خود طیب حالت تهوع می گرفت که در این موقع می گفت: (چلمت چقدر سنگین) و به این صورت بیمار خوب می شد.

ادامه دارد...

گلو درد نوزادان

بیشتر اوقات بچه ها در فصل پاییز وزمستان سرما می خورند و مریض احوال بودند. سرفه و گلودرد خیلی بچه ها را آزار میداد به طوری که دیگر توان شیر خوردن نداشتند. در این مواقع کسانی بودند که به کودک کمک کنند.

از جمله این بزرگواران مرحومه دی محمد صالح و مرحومه دی غلامرضا بودند. که با یک مهارت خاص کودک را در بغل می گذاشتند و با انگشت شست به مدت چند ثانیه گلوئی کودک و روی لوزه ها را فشار می داد و فوری انگشت را از گلوئی کودک بیرون می کشید و انگشت شستش را به مادر کودک نشان میداد که کلی چرک و عفونت از گلوئی کودک در آورده. و بعد از این طبابت، کودک به راحتی شیر می خورد و سرما خوردگی و گلودردش کاملا بهبود می یافت.

عقرب زدگی ...

عقرب زدگی در روستا هم به طوری خاص درمان می شد.

وقتی کسی را عقرب میزد به افرادی که در این کار مهارت

داشتند مراجعه می کردند. افرادی مانند مرحوم کاید محمد

حسن حاتمی و مرحوم حاجی امیر دهپور که در واقع طبیب این

کار بودند . طبیب فوری دست بکار میشد. ابتدا محل نیش عقرب را چند جا تیغ میزد و سپس از بزغاله ای که گوش های بلندی داشت، مقداری از نوک گوشش را می بریدن و تمیز میکردند و در محل عقرب زدگی می گذاشتند و با پارچه ای

می بستند. بعد از چند روز کاملا بهبود می یافت.

ماماچه یا قابله...

در قدیم روستا چند ماماچه داشت که معروفترین و با تجربه ترین این بزرگواران که اکثر بچه ها تا بزرگ هم شدند آنها را ننه می خواندند. مرحومه دی محمد صالح مادر محمد رضا مکوندی و مرحومه دی غلامرضا مادر حسین قلی پور بودند. بعدها که این بزرگواران توان کمتری داشتند. مرحومه دی نصراله مکوندی و دی عین المعلی صالحی پور

ودی مظفر لریکی این کار را انجام می دادند.

رسم بر این بود که ماماچه مانند یک مادر تا چند روز اول به نوزاد و مادر نوزاد سر کشی میکرد.

تمام این بزرگواران که در این قسمت و در قسمتهای گذشته کار

طبابت میکردند بدون هیچ هزینه و چشم داشتی کمک میکردند.

شکستگی سر...

نحوی درمان سر شکسته ... معمولا شکستن سر بین پسر بچه ها به خاطر بازی و شیطنتی که داشتند بیشتر اتفاق می افتاد.

در قدیم هم دختران و هم زنان موهای بلندی داشتند و اصلا رسم

کوتاه کردن مو بین زنان و دختران وجود نداشت. زنان و دختران وقتی موهای خود را شانه میزدند موهایی که در شانه میماند را دور نمیریختند بلکه موهای دور ریز را در شکاف سنگها و دیوار می گذاشتند و موقعی که سر کسی می شکست (هر خانواده خود

این روش را خوب می دانستند) موهایی را که در شکافها و دیوارها بودند را در می آوردند، آتش میزدند و مانند خاکستر داخل کف دست نرم میکردند و جای شکسته که خون هم می آمد میریختند و کمی

جای شکسته شده را با دست فشار می دادند خیلی سریع خون بند

می آمد. در واقع کار پانسمان و بخیه را انجام می دادند.

این نوع درمان که در نوشتار آمده مربوط به دوره های گذشته و با امکانات آن هنگام روستاها بود... در این روستاها از گیاهان دارویی به نحو شایسته ای استفاده کرده و دردها و بیماری ها را با کنار بیمار بودن و همراهی با وی تسکین می دادند و درمانگران هم بابت طبابت دستمزدی نمی گرفتند... روحشان شاد